یادبود

بسطامی یادگار نامیرای بم است

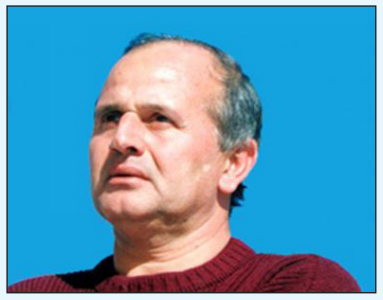

محمد لطیف‌کار

با زلزله بم سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زیادی از دست رفت که پیشتر از وجود آن‌ها حتی اطلاع درستی نداشتیم. زلزله اما همه‌ی آن‌ها را زیرخاک نکرد؛ بلکه به عکس، برخی را نمایان‌تر از قبل کرد. از آن میان به دو نمونه اشاره می‌کنم؛ ارگ تاریخی بم و استاد آواز ایرج بسطامی.

به مناسبت اول آذرماه، سالروز تولد زنده‌یاد بسطامی، اما می‌خواهم اشاره‌ای ولو کوتاه به ایشان داشته باشم که هنرمندی کم‌نظیر بود و به گمان من بعد از فاجعه بم بسیاری از مردم، تازه او را کشف کردند. او که صدایش هنوز تسلی‌بخش اندوه جانگداز فاجعه‌ای است که بم را تا مرز نابودی کامل پیش برد.

بسطامی هنرمندی بود که در جوانی به استادی رسید، اما خیلی زود او را از دست دادیم! صدای سحرآنگیز او را اما مثل یک اثر با شکوه میراث فرهنگی دوست داریم و همچنان ماندگار است.

از خاطرات اوست؛ وقتی اوایل انقلاب از بم به تهران می‌رود، در آن‌جا به خدمت استاد شجریان می‌رسد، تا نزد او شاگردی کند. پس از آن‌که خسرو آواز ایران، صدای زنده‌یاد ایرج می‌شنود می‌گوید: « باید بگویم که خواننده‌ی دیگری به زودی در تاریخ موسیقی آوازی ما ظهور خواهد کرد.»

شوربختانه ما در آن زمان، او را آن‌چنان‌که بود نشناختیم و جایگاهش را درک نکردیم. خاطرم هست، اوایل دهه‌ی هشتاد که به ضرورت گاهی به کانون هنر کرمان سر می‌زدم، او را می‌دیدم که در آنجا تدریس می‌کرد، تنها و ساده می‌آمد و تنها بود! آن موقع حداکثر چیزی که در باره‌ی او می‌شنیدیم از شاگردان استاد شجریان است، و تمام!

پس از سفر ابدی او که در احوالش برآمدم و جستجوهایی کردم، متوجه شدم پنج سال پیش از زلزله بم، از تنهایی و دردهایش نالیده است و نشان می‌دهد که قدر او را چنان‌که شایسته‌اش بوده نشناخته بودند. او به خبرنگار «همشهری» می‌گوید: « دوسال و نیم است که به زادگاهم بم، بازگشته‌ام. البته روزهایی از هفته را هم در کرمان مشغول تدریس آواز هستم، اما بیشتر هفته را در بم می‌گذرانم. در محیطی دور از آلودگی‌ها و غرض‌ها و کینه‌توزی‌هایی که مجال گفتن‌شان نیست...» و در ادامه تاکید می‌کند: «آرزوی من این است که همه‌ی انسان‌ها، حقیقت، محبت و از خودگذشتگی را سرلوحه‌ی زندگی خودشان قرار دهند و از زروگویی، دروغ و بدی پرهیز کنند.»

حیفم می‌آید از استاد شجریان در اولین سالگرد زلزله بم یادی نکنم؛ آن‌جا که با اشاره به زنده‌یاد بسطامی می‌گوید: «یاد بم را نمی‌توان از یاد فرزند هنرمند عزیز موسیقی ایرانی، ایرج بسطامی جدا کرد. هنرمندی که عمر کوتاه خویش را بر بلندای فرهنگ ایرانی پیموده، و جز به این سرزمین و مردم آن دل نبسته بود.»

از بازی روزگار یکی هم این است که آن هنرمند تنها و بی‌بهره از شهرت آن‌چنانی، پس از زلزله، نه‌تنها در خاک فرو نرفت، که اتفاقا صدایش مرهم دل‌ها شد و به اوج شهرت و محبوبیت رسید. هرچند هنوز هم جامعه فرهنگی کشورمان نسبت به او به اندازه‌ی کافی ادای دین نکرده، اما جای و مقام او در میان مردم و در کنار ارگ باشکوه و تاریخی بم، استوار رقم خورده است. او هم‌اینک در شمار یادگاران نامیرای زلزله بم، و نشانه‌ای از توجه این دیار به فرهنگ و هنر است. روحش شاد و یادش همواره جاوید و گرامی باد.

عرض مخصوص نویسنده و روزنامه‌نگار؛

کاری که باید می‌شد و نشد!

در حاشیه مراسم بزرگداشت استاد گلابزاده

مهدی محبی‌کرمانی

راستش من توفیق شرکت در مراسم بزرگداشت استاد گلابزاده را پیدا نکردم. آدم که پیر می‌شود (و خودش هم متوجه نیست!) هر روز یک گوشه از بدن و اعضاء و جوارحش لنگ می‌زند، یک روز چشمت تار می‌شود، می‌گویند آب مروارید است و باید عمل شود. عمل می‌کنی و بعد ذوق می‌زنی که دنیا را بهتر می‌بینی. بعد توی خواندن و نوشتن لنگ می‌زنی، عینک می‌دهند و آن هم برطرف می‌شود.

حالا ذوق می‌کنی که همه چیز را چقدر خوب می‌بینی! هنوز مزه شیرین ذوقت زیر دندانت هست که می‌بینی ته دهانت ده دوازده دندان کرم خورده بیشتر برایت نمانده است و بعد... هنوز از ماجرای ایمپلنت و یک ماه قوت مایع خلاص نشده‌ای که ... کی بود که می‌گفت مادران چقدر دعای قشنگی برای بچه‌هایشان می‌کردند: «الهی پیرشی، مادر!» این هم شد دعا؟! گیرم که جوانمرگ نشدی! این هم از پیری! کجا بودم؟ داشتم می‌گفتم که توفیق شرکت در مراسم بزرگداشت استاد را پیدا نکردم. از سه روز قبل تمام برنامه‌های روز را تعطیل کردم که صبح چهارشنبه به سخنرانی‌های دانشگاه باهنر بروم و عصر هم به تالار فرهنگ و هنر و شرکت در مراسم بزرگداشت استاد و ...خدا بر هیچ تنهابنده‌ای نیاورد، روز (سه روز قبل از مراسم) توی آشپزخانه پایم سُر خورد؛ از ترس این‌که زمین نخورم و ران و لگنم نشکند، اکروبات‌بازی در آوردم که دستم را به جایی بند کنم، که البته موفق شدم زمین نخورم و لگنم را نجات دهم! به نرمی روی سرامیک‌های آشپزخانه پهن شدم، کان هو روغن مایع! آنقدر که دیگر نتوانستم تکان بخورم، اکروبات‌بازی من منجر به آن‌چنان درد کمری شد که خدا بر سر هیچ بنده‌ای نیاورد! عیب هم از خودم بود.

یکی از جاهایی که چند و چند سال است که لنگ می‌زند، دیسک کهنه‌ای است که حالا تبدیل به سه فقره تنگی کانال و یک فقره لغزش دیسک شده است. حاذق‌تر از جناب دکتر اسکندری توی این شهر نداریم. چند ماهی است که به رغم توصیه‌های قبلی، این بار اما امر بر ضرورت عمل جراحی کردند. ما هم ترسیدیم و تا حالا زیر بار عمل نرفته‌ایم! آقای دکتر هم خبر ندارند! خداییش ما کلاً از عمل می‌ترسیم. حالا هر نوعش باشد. همه ما معمولاً از عمل تجربه خوبی نداریم، عموم ما از اولین تجربه عمل واجبمان درکودکی، خاطرات تلخی بلکه هولناکی داریم. من که اسم عمل می‌شود تنم می‌لرزد! بگذریم...

فردای روز مراسم پیامی به گوشی استاد دادم که؛ « درود. استاد عزیزم جناب آقای گلابزاده عزیز برغم اشتیاقی که به دست‌بوسی شما در جلسه دیشب داشتم، شدت درد کمر این توفیق را از من گرفت برایتان صد سال عمر با عزت، سلامت و شادکامی آرزو می‌کنم.»

دلم آرام نگرفت و ادامه دادم: « استاد محمدعلی گلابزاده، فقط یک نام نیست یک تاریخ مجسم کرمان و پدید آورنده یک پایگاه تمدنی ماندگاری برای کرمان عزیز است. خدا کند که اهل دانش و قلم استان رهرو راه این اسطوره کرمان‌شناسی باشند. کاش بودم و شاهد قدرشناسی کرمانی‌های عزیز از فرزند خلف خود بودم.»



استاد بزرگواری کردند و بلافاصله پاسخ دادند که «حضرت استادی با سلام، اگرچه بی‌توفیق بودم و دیشب زیارتتان نصیب نشد، اما شما همیشه بوده و هستید در دل همه مردم کرمان.» خدایی‌اش از شما چه پنهان داشتم ذوق‌مرگ می‌شدم، مگر من لایق یک چنین منزلتی بودم؟! یک بار مرحوم استاد دکتر باستانی پاریزی از ذکر خدا غافل شدند و مرا در یادداشتی مرحمت‌آمیز «مس‌کار طلاکردار» خواندند و من هنوز به هر مناسبتی پُز این عنوان را می‌دهم، یعنی باورم شده است! بگذریم، کجا بودم؟

داشتم از مراسم بزرگداشت استاد گلابزاده می‌گفتم: اگر آن‌جا نبودم، اما فیلم مراسم را تمام و کمال دیدم. حقیقتاً مراسم بسیار آبرومند و باشکوهی بود. حقا که شایسته شأن استاد بود، خاصه که جناب مرعشی در تجلیل استاد سنگ تمام گذاشتند. معاون استاندار هم البته حق مطلب را به خوبی ادا کردند .

جناب اسحاقی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هم به عنوان متولی فرهنگ استان، همه‌ی آنچه را که شایسته شأن استاد بود بیان کردند.زیباترین صحنهٔ این مراسم، برنامه پایانی جلسه بود که سندی ماندگار از تجلیل تمام قد یک استان، از خدمات پنجاه ساله‌ی یک خدمتگزار تاریخ و فرهنگ استان ثبت کردند.من در جمع انبوه شرکت‌کنندگان جلسه جوانانی را می‌دیدم که مشتاقانه با حضور گرم خود حماسه‌ای شورانگیز را از باور جمعی مردم در حق‌شناسی از خدمتگزاران تاریخ و فرهنگ شهر خود خلق کردند. می‌خواهم بگویم این مراسم یکی از باشکوه‌ترین و زیباترین مراسم فرهنگی این سال‌های اخیر بود .

در این مراسم اما! کاری که باید می‌شد و نشد! تمام حرف من از این شرح کشاف است. مراسم قطعاً در شأن یک مدیر موفق مرکز کرمان‌شناسی بود، مراسمی در شأن یک مدیر کل امور اجتماعی استانداری، مراسمی در شأن پنجاه سال تلاش خستگی‌ناپذیر مردی در بازخوانی و معرفی تاریخ پرافتخار استان کرمان. ولی مراسم طعم یک فضای فرهنگی را نداشت و بیشتر به مراسمی رسمی و اداری می مانست. و این همه‌ی حرف من است. ما یادمان رفته بود که جای بزرگان فرهنگ و هنر کشور، جای اساتید و اهالی تاریخ، جای آدم‌های صاحب‌نظر در این فقره، خالی بود.

مگر نمی‌شد از استاد بزرگ ادبیات داستانی، جناب هوشنگ مرادی‌کرمانی برای حضور در این جلسه به هر تدبیر و ترفندی دعوت کرد، هوشنگ مرادی می‌آمد و برای جوانان این شهر می‌گفت که چرا می‌گوید: «کاش هر شهری یک گلابزاده داشت.»

مگر نمی‌شد به عنوان میهمان ویژه این مراسم یکی از اساتید بنام تاریخ و فرهنگ کشور را دعوت کرد تا بیاید بگوید تألیف ۵۹ کتاب تاریخ یعنی چه؟ تا بیاید بگوید آن‌هایی که در تلاش و کار ارزشمند استاد گلابزاده تشکیک می‌کنند تا چه حد حق دارند؟ اصلاً بیاید بگوید میان این پنجاه جلد کتاب تنها پنج جلد آن روایت علمی و ارزشمندی در عیار تاریخ‌نگاری است! برای گلابزاده همین بس بود! ابوالفضل بیهقی تنها یک کتاب تاریخ نوشت، تنها یک کتاب! گیرم که هوشنگ مرادی‌کرمانی به هر دلیلی «از جمله شرایط شکننده جسمی» نمی‌توانست بیاید به آن استاد بزرگوار تاریخ کشور هم دسترسی نداشتیم. مگر صبح همان روز چند نفر از اساتید تاریخ استان در دانشگاه باهنر سخنرانی نداشتند. خیلی سخت بود که می‌آمدیم، یک ساعت وقت جلسه را به سخنرانی سه نفر از اساتید خودمان تخصیص می‌دادیم؟ جسارت نباشد، می‌شد که از مقامات تنها یک نفر سخنرانی می‌کردند! نمی‌شد؟ در آن مراسم ما به همه‌چیز پرداختیم، الا به شأن فرهنگی گلابزاده! استاد گلابزاده نه تنها یک مدیر موفق و خستگی‌ناپذیر بود که بالاخره نویسنده بود، تاریخ‌نگار بود، سخنران قابلی بود، روزنامه‌نگار بود، نبود؟ چرا شأن این وجوه گلابزاده را ندیدیم؟ به هر حال کاری که باید می‌شد و نشد! باشد که به وقتش جبران کنیم. فرصت‌ها بسیار است. جوانان ما بیش از این‌ها اشتیاق به دانستن دارند، نگذاریم جای گلابزاده، در فردای فرهنگ و تاریخ این استان خالی بماند.زیاده جسارت است! ببخشید که عنان کلام از دستم رها شد. پیری است دیگر و اجابت دعای مادر!

خبر

درخشش کرمان در بیستمین جشنواره تئاتر مقاومت؛

نمایش «ناو دنا» به کارگردانی مینا اخوان برگزیده شد



گروه فرهنگ و هنر: آیین اختتامیه بیستمین جشنواره بین‌المللی تئاتر مقاومت عصر شنبه ۳۰ آبان با معرفی برگزیدگان بخش‌های مختلف در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد. در این مراسم، نمایش «ناو دنا» به کارگردانی مینا اخوان جایزه بهترین نمایش در بخش‌های «سردار آسمانی» و مسابقه تئاتر صحنه‌ای را دریافت کرد.

به نقل از خبرگزاری مهر، استان کرمان بخاطر نمایش «ناو دنا» توانست موفقیت زیادی در این جشنواره کسب کند. برپایه‌ی این گزارش، در بخش طرح و ایده؛ تندیس جشنواره به «ناو دنا» از مینا اخوان رسید.

با اعلام برگزیدگان موسیقی در بخش سردار آسمانی؛ گروه موسیقی «ناو دنا» موفق شد تندیس دیپلم افتخار این جشنواره را دریافت کند.

در بخش معرفی برگزیدگان طراحی فضا. بخش سردار آسمانی؛ لوح تقدیر به مینا اخوان برای نمایش «ناو دنا» و تندیس جشنواره و دیپلم افتخار به روح‌الله آریس برای نمایش «پرندگان درختان زیتون» رسید.

در این مراسم همچنین از مینا اخوان با اهداء تندیس جشنواره و دیپلم افتخار به عنوان برگزیده طراحی لباس در بخش سردار آسمانی، تقدیر به عمل آمد. در بخش بازیگری زن. بخش سردار آسمانی نیز تندیس و دیپلم افتخار به تینا احمدی برای بازی در نمایش «ناو دنا» اهدا شد.

همچنین در بخش بازیگری مرد ـ بخش سردار آسمانی، تندیس و دیپلم افتخار، به صورت مشترک به دانیال کیانی‌راد و حسین ایوبی برای بازی در نمایش «ناو دنا» اهداء شد.

در ادامه، مینا اخوان در مقام کارگردانی. بخش سردار آسمانی، تندیس و دیپلم افتخار را برای نمایش «ناو دنا» کسب کرد. وی همچنین در بخش جایزه ویژه ایران. بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای موفق شد تندیس و دیپلم افتخار برای این نمایش دریافت کند.

تقدیر مدیرکل فرهنگ و ارشاد

با اعلام این نتایج، که نشان از موفقیت کرمان در این جشنواره دارد، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، با صدور پیامی این موفقیت را تبریک گفت.

به نقل از روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، در پیام حسین اسحاقی به خطاب به مینا اخوان و روح‌الله آریس آمده است: درخشش شما در بیستمین جشنواره بین‌المللی تئاتر مقاومت، نشان از خلاقیت و توانمندی هنرمندان تئاتر استان کرمان در عرصه‌های ملی و بین‌المللی دارد. این موفقیت بار دیگر نشان داد که هنرمندان خلاق، متعهد و سختکوش استان در زمینه تولید آثار هنری به‌ویژه حوزه ایثار و مقاومت، از هنرمندان پیشرو و موفق کشور به شمار می‌روند.

در ادامه‌ی این پیام می‌خوانیم: افتخارآفرینی نمایش «ناو دنا» و کسب بیشترین جوایز جشنواره و همچنین جایزه شهید آوینی، برگ زرین دیگری بر افتخارات تئاتر استان افزود. بی‌تردید این دستاورد حاصل تلاش، تعهد و همدلی هنرمندانی است که روایتی از رشادت، ایستادگی و جاودانگی را با زبان هنر به نمایش گذاشتند.

آگهی فقدان سند مالکیت

مالکیت ناصر / فرشید فرزند حسین شماره شناسنامه ۱۸۱ تاریخ تولد ۱۳۴۴/۰۳/۱۲ صادره از کرمان دارای شماره ملی ۲۹۹۲۴۶۴۳۹۲ با جز سهم ۳ از کل سهم ۶ بعنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان به پلاک شماره ۱۰۸ فرعی از ۱۶ اصلی بخش ۰۴ با شماره مستند مالکیت ۱۰۷۰۸۷ تاریخ ۱۳۸۳/۰۸/۲۷ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۳۹ شهر کرمان استان کرمان، موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۱۸۷۷۲۱ سری ب سال ۹۳ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۱۹۰۰۷۰۰۳۱۴۴ ثبت گردیده است.ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید..ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید.ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید..ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید..ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید.. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است المثنی سند مالکیت صادر شود و درصورت ارائه سند اولیه عین آنرا به این اداره ارسال فرمائید. ضمن تسلیم دوبرگ استشهاد محلی تصدیق امضا شده مدعی است سند مالکیت پلاک مزبور مفقود و درخواست المثنی آنرا نموده علی هذا ضمن اعلام موضوع چون در نظر است

اصغر نارویی

رئیس ثبت اسناد و املاک منطقه ۱ کرمان